

شرح ساده

گلشن راز

تألیف:

شیخ محمود شبستری

تصحیح و شرح:

دکتر بهروز ثروتیان



شرکت چاپ و نشر بین الملل

نام کتاب: شرح ساده گلشن راز
زلف: شیخ محمود شبستری
شرکت چاپ و نشر بین الملل

نویسنده: دکتر بهروز ثروتیان

نویسنده: پ. هفتم - زمستان ۱۳۹۶

بیر درافی، چاپ صحافی: سپهر

شماره: ۱۰۰ نسخه

قیمت: ۲۵۰۰۰۰ ریال

مسئول تولید: شریف شاد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۴-۳۱۴-۱



دفتر مرکزی:

تهران، میدان استقلال، سعدی جنوبی، پلاک ۲،

طبقه سوم

تلفن: ۳۳۹۴۴۹۵۹ - ۰۲۱

نمبر: ۳۳۱۱۸۶-۰۲

فروشگاه مرکزی:

میدان فلسطین، ضلع شمال شرقی، پلاک ۴ و ۵

تلفن: ۸۸۹۲۱۹۸۰ - ۰۲۱

نمبر: ۸۸۹۰۳۸۴۳

Email: intlpub@intlpub.ir

www.intlpub.ir

ISBN 978-964-304-214-1

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

واژه نامه.

کتابنامه: ص ۴۲۹-۴۳۰؛ همچنین به صورت زیر نویس.

۱. شبستری، محمود بن عبدالکریم، ۶۸۷-۹۷۲۰ ق. گلشن راز - نقد و تفسیر، ۲. شعر

فارسی - قرن ۸ق -

تاریخ و نقد، ۳. شعر عرفانی - قرن ۸ق - تاریخ و نقد، ۳. شعر عرفانی - قرن ۸ق - تاریخ

و نقد

الف. شبستری، محمود بن عبدالکریم، ۶۸۷-۹۷۲۰ ق. گلشن راز، شرح.

ب. سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ج. عنوان

۸ فا ۱/۳۲

PIR ۵۵۰۲/ک ۷۰۸

۴۲۱۶۳-۸۴ م

کتابخانه ملی ایران

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری،
اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره‌ی کامپیوتری
اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و
بررسی، اقتباس در گویمه در مستندنویسی و مانند
آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق
مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	پیشگفتار
۹	۱. شیخ محمود شبستری و شعر مثنوی گلشن راز
۱۶	۲. شرح‌های گلشن راز
۱۹	نظایر گلشن راز
۱۹	ترجمه‌های گلشن راز
۳۰	۳. ماجرای این شرح

شرح ساده گلشن راز

۳۹	سراغاز سخن
۵۷	سبب نظم کتاب
۶۹	تفکر چیست؟

- جهان هستی ۱۰۸
- قاعده در تطبیق کتاب جهان با کتاب قرآن ۱۲۵
- قاعده در فکر آفاق ۱۳۲
- قاعده در تفکر آنفس ۱۴۶
- در حقیقت معنی «أنا» و مراد از سفر در نفس ۱۵۶
- مسافر به سوی الله و سالک (فی المسافر الی الله و السالک) ۱۶۴
- قاعده در بیان چگونگی سیر انسان در طبیعت و حالت و کمالات و نقصانهای خویش ۱۶۶
- تمثیل دربارهٔ نبی و ولی و وجه اشتراک و امتیاز مابین آن دو ۱۷۲
- پاسخ آن پرسش که گفت: «مرد کامل کیست؟» ۱۷۵
- تمثیل در بیان اینکه بیعت چه پوست و طریقت مغز و حقیقت مغز مغز است ۱۷۸
- قاعده در ختم ولایت و نسبت اولیا با عاتم ۱۸۳
- تمثیل در بیان مرتبه‌های پیامبران و اولیا نسبت به کمال رتبه حضرت ختمی مرتبت ۱۸۶
- در معنی عارف و معرفت ۱۹۱
- تمثیل انکار کردن کسی که استعداد درک چیزی و یا کسی را نداشته باشد ۲۰۰
- در شرح «أنا الحق» گفتن برخی کاملان و «لیس فی جُبتی» گفتن دیگری ۲۰۳
- در معنی واصل به حق ۲۱۳
- تمثیل برای ظهور وجود مطلق به صورت کثرتها و ۲۱۸
- در این معنا که نزدیکی (قرب) و دوری (تُعد) حق چیست؟ ۲۲۳
- بیان این نکته که عارف بیمناک نمی‌شود ۲۲۵
- در بیان اینکه بنده از خود اختیاری ندارد ۲۲۸

- وجود چون دریاست و گویایی ساحل دریا و دانایی گوهرها و ۲۳۸
- قاعده در بیان اصول اخلاق ۲۴۵
- در اعتدال و میانه‌روی، و آن در ظاهر و باطن حُسن و کمال است ۲۴۹
- تمثیل روح و تصرف آن، به خورشید و پرتو آن ۲۵۱
- در نقص موجود از وجود، درحالی‌که آن موجود کلّ است و وجود جزء است ۲۵۷
- تمثیل در در گونی هستی در همه لحظه‌ها ۲۶۲
- در هماسندی و برابرنهادن اجزای انسان با اجزای جهان ۲۶۵
- قاعده در تمثیل حیات و ملکات روز قیامت ۲۷۱
- سؤال ۲۷۹
- جواب ۲۸۰
- اشارت به چشم و لب ۲۹۱
- اشاره به زلف ۲۹۶
- اشاره به رخ و خال (رمز رخسار و خال یار) ۳۰۲
- اشارت به خال ۳۰۶
- در اختلاف حالات دل ۳۱۰
- در وصف شراب و شمع و شاهد ۳۱۲
- خرابات ۳۲۳
- بُت و زَنار و غیره ۳۳۲
- اشارت به زَنار ۳۳۷
- ابلیس ۳۴۰

۳۴۹	اشاره به رمز ترسایی
۳۵۲	تمثیل در ارتقای انسان
۳۶۲	اشارت به بت ترسناچه
۳۶۸	خاتمه

ضمائم

۳۷۱	مثنی گلشن راز
۴۳۹	کتابنامه
۴۳۱	واژه‌ها، اصطلاحات و ترکیبات

www.ketab.ir

پیشگفتار

۱. شیخ محمد شبستری و شعر مثنوی گلشن راز

گهی از خود حیرت گلخنم من گهی از روی او در گلشنم من
از آن گلشن گفت شری باز نهادم نام او را گلشن راز
(ابیات ۹۹۸ و ۹۹۹)

شیخ سعدالدین محمود شبستری از عارفان قرن هشتم هجری است. نام پدرش عبدالکریم و نام نیای وی یحیی بوده است.

می‌گویند این عارف عالم بیش از ۳۳ سال ندگری کرده است. وی در حدود سال ۶۸۷ هجری در قصبه شبستر آذربایجان به دنیا آمد. در جوانی (سال ۷۲۰ ه. ق.) در همان ولایت چشم از دنیا بریست. مزار وی در شبستریارگاه اهل دل و علاقه‌مندان اهل طریقت و معنی است.

برخی نیز گفته‌اند شیخ شبستری در سال ۷۴۰ ه. ق. از دنیا رفته است. این قول اخیر را گروهی منطقی دانسته و پسندیده‌اند که با توجه به اندوخته‌های فلسفی و عرفانی شیخ در مثنوی گلشن راز، طرح چنین مطالبی از یک جوان ۳۲ ساله بعید می‌نماید و به نظر نمی‌رسد جوانی در آن سن و سال این همه راه پیموده و فضل اندوخته باشد. البته این نظر نیز خود نمی‌تواند قطعی و حتمی باشد چون می‌دانیم که

شیخ شهاب‌الدین سهروردی (شیخ مقتول) نیز بیشتر از ۳۶ سال نزیسته، ولی با نوشته رازناک و پربار خود عالمی را زیر و زیر کرده است و در النقاط فلسفه، فقه، کلام و عرفان راهی بس دراز پیموده و طریقتی نو بنا نهاده است. می‌دانیم که مثنوی گلشن راز را شیخ شبستری در ماه شوال سال ۷۱۷ هجری سروده است و اگر تاریخ ولادت او، یعنی ۶۸۷ ه.ق. درست بوده باشد، شیخ در سال ۷۱۷، حدود سی سال داشته است.

این مثنوی زیبا و عارفانه در پاسخ به نامه یکی از بزرگان اهل خراسان سروده شده است که پرسشهای خود را به نظم مطرح ساخته و پاسخ آنها را نیز به نظم درخشان کرده است:

گذشته هفتاد و نه سال	ز هجرت ناگهان در ماه شوال
رسولی به هزاران اطف و احسان	رسید از خدمت اهل خراسان
بزرگی کاندر آنجا هست شهر	به اقسام هنر چون چشمه‌ی نور
نوشته نامه‌ای در باب معنی	فهرستاده بر ارباب معنی
در آنجا مشکلی چند عادت	مشکلهای ارباب اشارت
به نظم آورده و پرسیده یک یک	جهانی معنی اندر لفظ اندک

(ابیات ۴۰ - ۳۴)

این نامه را در تبریز به مجلس حضرت شیخ به آوردند، همه نگاهها به سوی شیخ محمود معطوف می‌شود. در آن مجلس مردی عارف را که شیخ می‌خواهد که درخواست پیک خراسان را به جای آورد و پاسخ نامه را به نظم بنویسد.

این مرد کار دیده ظاهراً امین‌الدین نام داشته و مراد و پیر و دستگیر شیخ شبستری بوده است. در آن روزگار مرد بزرگوار خراسان، امیر سیدحسینی هروی عارف خراسانی بوده و شیخ محمود شبستری نیز در شمار علما و فضلالی عهد اولجایتو و ابوسعید بهادرخان شمرده می‌شده است.^۱

مثنوی گلشن راز همانند مثنوی مخزن الاسرار نظامی گنجه‌ای یک مثنوی عارفانه

است با این تفاوت که در مخزن الاسرار مشاهدات خلوت‌های دل به هنر رمز آراسته و به زبان هنر سروده شده. ولی مثنوی گلشن راز بیشتر به شرح و تفسیر رمزها و نمادهای عارفانه پرداخته است. بخش نخستین این کتاب بسیار ساده و بی‌آرایه سروده شده است و حتی خود شیخ به‌صراحت می‌گوید که او شاعر نبوده است و نیست و برای نخستین بار قلم به نظم مثنوی برمی‌دارد و برای اثبات این ادعا قافیۀ بیت عیناک می‌نماید:

همه دانند کاین کس در همه عمر / نکرده هیچ قصد گفتن شعر
 بر آن عجبم اگرچه بود قادر / ولی گفتن نبود آلا به نادر
 ز نترس چه کتب بسیار می‌ساخت / به نظم مثنوی هرگز نپرداخت
 عروض و قافیه معنی نسنجد / به هر ظرفی درو معنی نگنجد
 (ابیات ۵۳ - ۵۰)

با این همه در این مثنوی یا هریتی که سروده می‌شود زبان عارف رساتر و شعر او زیباتر می‌شود. از ابیات یخصد و نه با بعد، مثنوی رنگ شعر به خود می‌گیرد، خیال در عالم پرواز جلوه‌ها دارد و در سر چراغ حق رنگارنگ می‌نماید. در این خیال زیبا، شاعرانه‌ترین ابیات عارفانه‌ترین آنهاست که دو بیت پایانی این مثنوی زیبا را به خود اختصاص داده است:

شراب و شمع و شاهد عین معنی ست / که سر سورتی او را تجلی ست
 شراب و شمع، ذوق و نور عرفان / بین شلاله دلی از کس نیست پنهان
 شراب اینجا زجاجه، شمع مصباح / بود شاهد فروغ نور ارواح
 ز شاهد بر دل موسی شرر شد / شرابش آتش و شمعش سحر شد
 (ابیات ۸۰۹ - ۸۰۶)

رمزهای عارفانه از همین ابیات آغاز می‌شود و اغلب همانندی در پدیده‌ها و چیزها موجب کشف رمزها است:

تجلی گه جمال و گه جلال است / رخ و زلف آن معانی را مثال است
 صفات حق تعالی لطف و قهر است / رخ و زلف بُتان را زان دو، بهر است
 (ابیات ۷۲۲ - ۷۲۱)

در کشف همین رمزها و نهادهای عارفانه است که شعر شیخ محمود شبستری
اوج می‌گیرد و اثری جاودانه از وی به یادگار می‌ماند، بویژه آنجا که خود مست
می‌شود و اختیار از دست می‌دهد:

خراباتی شدن از خود رهایی ست
نشانی داده‌اندت از خرابیات
خرابیات از جهان بی‌مثالی ست
خرابیات آشیان مرغ جان است
خرابیاتی خراب اندر خراب است
خرابیات است بی حد و نهایت
اگر مستی در وی می‌شتابی
گروهی است بر او پایا و بی‌سر
خودی کفر است اگر خود پارسایی ست
که «الوحدید اسقاط الاضافات»
مقام عاشقانِ لأبالی ست
خرابیات آستان لامکان است
که در صحرای او عالم سراب است
نه آغازش کسی دیده نه غایت
نه خود را و نه کس را بازیابی
همه نه مؤمن و نه نیز کافر
(ابیات ۸۴۶ - ۸۳۹)

در این مثنوی، نگرش فلسفی به عالم معرفت جلوه‌ای دارد که عقل از دیدن آن
بی‌تاب می‌شود و ترازو از دستش می‌افتد:

جهان را سر به سر آینه‌ای دان
اگر یک قطره را دل برشکافی
به هر جزوی، ز خاک ار بنگری راست
به اعضا پشه‌ای همچند پیل است
درون حبه‌ای صد خرمن آمد
به پر پشه‌ای در، جای جانی
بدان خردی که آمد حبه‌ی دل
در او در جمع گشته هر دو عالم
به هریک ذره‌ای، صد مهر تابان
ببرون آید از آن صد بحر صافی
هر ذره‌ایم اندر وی هویدا است
در اسرار هزاره‌ها، مانند نیل است
جهانی در دا یک ارزن آمد
درون نقطه‌ی چند هم آسمانی
خداوند دو عالم راست منزل
گاهی ابلیس گردد گاه آدم...
(ابیات ۱۵۲ - ۱۴۵)

بررسی افکار و عقاید شیخ محمود شبستری مجال گسترده‌تری می‌طلبد تا اثبات
شود که بسیاری از فلاسفه غرب بر نظریه او نظری داشته‌اند و مذهب اصالت نمود یا

خیال نیز جای بحث جداگانه‌ای دارد:

وجود خلق و کثرت در نمود است
 نه هرچ آن می‌نماید عین بود است
 بسنه آینه‌ای اندر برابر
 در او بنگر بین آن شخص دیگر
 یکی ره باز بین تا چیست آن عکس
 نه این است و نه آن، پس کیست آن عکس
 چو من هستم به ذات خود معین
 ندانم تا چه باشد سایه‌ی من
 عدم با هستی آخر چون شود ضم
 نباشد نور و ظلمت هر دو باهم
 چو ماضی، نیست مستقبل، مه و سال
 چه باشد غیر از آن یک نقطه‌ی حال
 یکی ز غمست و همی گشته ساری
 تو آن را نام کرده نهر جاری
 جز از من اندرین صحرا دگر کیست
 بگو با من که این صوت و صدا چیست
 (ابیات ۴۶۲ - ۴۵۵)

شیخ محمود بیستری ارسان را «مختار مجبور» می‌داند، یعنی صاحب اختیاری که خود در همه کارها سرانجام از جبر مطلق فرمان می‌برد. وی این نظریه را به زبان فارسی شیرین به نظم می‌کشد و حتی کرامت و جوانمردی اولیا را امری اضطراری می‌شمارد و می‌گوید بهره‌ای از اختیار ندارند و در این کار، یعنی حتی نمودن اعجاز، مجبور و ناگزیر هستند.

کرامت آدمی را اضطرار است

نه آن کار را نصیبی ز اختیار است

نبوده هیچ چیزش هرگز از خود

پس آنگه پرسدش از سبب، و از بد

ندارد اختیار و گشته مأمور

زهی مسکین! که شد مختار مجبور

نه ظلم است این، که عین علم و عدل است

نه جور است این، که محض لطف و فضل است

به سرعت ز آن سبب تکلیف کردند

که از ذات خود تعریف کردند...

(ابیات ۵۵۸ - ۵۵۴)

او در این عدالت باوری خود با اعداد دمساز است و به نظریه فیثاغورث - حکیم ریاضی دان یونان باستان - نزدیک می شود که به اصالت اعداد معتقد بوده است:

عدالت چون یکی دارد ز اعداد همین هفت آمد این اضداد ز اعداد
به زیر هر عدد سرّی نهفته است از آن درهای دوزخ نیز هفت است
چنان کز ظلم شد دوزخ مهیّا بهشت آمد همیشه عدل را جا
جزای عدل نور و رحمت آمد سزای ظلم لعن و ظلمت آمد...
(ابیات ۶۰۹-۶۰۶)

ع. ف و دانشمند بزرگ قصبه کوچک، منتقد و اندیشمند پرور شبستر، همانند خف بود میرزا علی اکبر شبستری، به جد یک منتقد اجتماعی است. وی مطالبی در عالم اسلام می کند و آشکارا به رد و اثبات آنها می پردازد که چنین لابلای ای در میان شیخ و اهل تصوفه و حتی اهل عرفان و طریقت کمتر دیده شده است.

مسلمان گر بدانستی که بُت چیست بدانستی که دین در بُت پرستی است
وگر مشرک ز بت آگماستی کجا در دین خود گمراه گشتی
(ابیات ۸۷۳-۸۷۲)

الحق دل شیر می خواهد که در قرن هشتم هجری و از تبریز اندیشه هایی را در جهان اسلام پراکند که هرگز سابقه نداشته است:

ببین اکنون که کور و کر شبان شد علوم دین همه بر آسمان شد
نماند اندر میانه رفیق و آرم نمی دارد کسی از جاهلی شرم
کسی کاو باب طرد و لعن و مقت است پدر نیکو بُد اکنون شیخ وقت است
خَصِر می گشت آن فرزند طالح که آن را بُد، پدر با جدّ صالح
کنون با شیخ خود کردی تو ای خر خری را کز خری هست از تو خرتر
چو او «لَا يَعْرِفُ الْهَرَّ» است از «بَرَّ» چگونه پای گرداند تو را سرّ...
(ابیات ۹۱۶-۹۱۰)

و مریدان را با شیخ ایشان در یک سبد به فلک نیستی می اندازد:

میریدی علم دین آموختن بود چراغ دل ز نور افروختن بود
 کسی از مرده علم آموخت؟ هرگز! ز خاکستر چراغ افروخت؟ هرگز!
 مرا در دل همی آید کز این کار ببندم بر میان خویش زَنار...
 (ابیات ۹۲۲ - ۹۲۰)

شیخ عارف به همهٔ مریدان طریقه‌های تصوف و حتی عرفان می‌تازد و می‌گوید
 محفل این رفیقان (اعضای یک گروه از صوفیان) برای مسخرگی و خوشباشی است.
 اگر چنانکه در برابر عمل و کار جدی و شرعی قرار گیرند، توان پایداری ندارند. وی
 این نظر را پس از ردّ مسئلهٔ خویشاوندی مطرح می‌کند تا هیچ دسته و گروهی از
 دید تیزبین وی پوشیده نماند. در این نظریه گاه «رفیق» یک اصطلاح از اصطلاحات
 علم فتوت است:

اگر شهوت نرسد در میانه نسبها جمله می‌گشتی فسانه
 چو شهوت در میانه کجا شد یکی مادر شد آن دیگر پدر شد
 نمی‌گویم که مادر یا پدر نیست که با ایشان به حرمت بایدت زیست
 نهاده ناقصی را نام خواهر بسودی را لقب کرده برادر
 عدوی خویش را فرزند خوانی ز خرد بیگانه خویشاوند خوانی
 مرا باری بگو تا خال و عم کیست وز ایسان حاصلی جز درد و غم چیست
 رفیقانی که با تو در طریق‌اند پی‌هزل این در هم رفیق‌اند
 به سوی جدّ اگر یک دم نشینی از ایشان من چه گویم سا چه بینی؟!
 همه افسانه و افسون و بند است به جان خواجه کاین ریختن است...
 (ابیات ۹۵۴ - ۹۴۶)

علت مرگ شیخ را در سالهای جوانی نمی‌دانیم؛ اگر او را زیر شکنجه‌های روانی
 و راندن از محافل و مجالس روحانی نکشته باشند همین نظر و نگاه وی در فرقه‌ها،
 سادات، خویشاوندان و شیوخ و مریدان ایشان برای تمهید مقدمات مرگ زودرس
 کافی است!